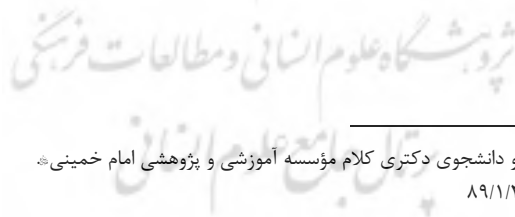


بازخوانی براهین قرآنی عصمت در قرون نخستین

محمدحسین فاریاب *

چکیده

نوشتار حاضر با رویکرد تحلیلی، به بازخوانی و بررسی نقلی رایج متکلمان امامیه در پنج قرن نخست هجری درباره عصمت امام علیهم‌السلام می‌پردازد. از آنجا که بیشتر برهان‌های دال بر عصمت امام، که امروزه ارائه می‌شود، شکل تکامل یافته‌ای از ارائه شده در قرون نخستین است، نویسنده با هدف آشنایی با پیشینه این برهان‌ها، به معرفی و بررسی آنها پرداخته است. هر چند نقطه آغاز تسمک به برهان‌های نقلی برای اثبات عصمت امام علیهم‌السلام در قرن دوم هجری و به وسیله هشام‌بن حکم بوده است، اما نمی‌توان از تلاش‌های مرحوم شیخ مفید و ابوالصلاح حلبی در متقن ساختن اندیشه عصمت امام از طریق ارائه متنوع نقلی در این باره نادیده انگاشت. در مجموع، ده برهان نقلی درباره عصمت امام علیهم‌السلام قابل شناسایی است که در این نوشتار به بررسی پنج آیه از آیات مورد نظر خواهیم پرداخت. کلید واژه‌ها: عصمت، برهان عقلی، قلمرو عصمت.



مقدمه

شیعه امامیه با اعتقاد به آسمانی بودن آموزه فخیم و متعالی «امامت» و انحصار آن در ائمه اثنی عشری با عناوین و اسامی معین، تلاش فراوانی برای تبیین جوانب این آموزه کرده است. در میان مسایل مربوط به امامت، «عصمت» یکی از مهم‌ترین مسایلی است که همواره ذهن متکلمان را به خود مشغول کرده است. لزوم مبرهن ساختن آموزه عصمت امام، که یکی از ویژگی‌های انحصاری شیعه امامیه است، متکلمان امامیه در طول تاریخ بسیار به آن توجه کرده‌اند از این‌رو، شاهد اقامه برهان‌های متعدد بر آن هستیم.

مطالعه برهان‌های اقامه شده در گذشته و مقایسه با برهان‌های متداول، از جمله مسایل است که در استحکام آن‌ها و نیز اطمینان قلبی در نتیجه، بخشی بروی آن‌ها بسیار مؤثر است. در این میان، برهان‌های نقلی سهم بسزایی در میان برهان‌های دال بر عصمت دارند. این نوشتار، به بررسی برهان‌های اقامه شده از سوی متکلمان شیعه امامیه در پنج قرن نخست هجری می‌پردازد.

گفتنی است حصر برهان‌های ارائه شده در این نوشتار تا قرن پنجم، به این دلیل است که بیشتر این برهان‌ها برای اثبات عصمت امام پس از قرن پنجم، به همان برهان‌های پنج قرن نخست هجری برمی‌گردند.

متکلمانی که در حوزه پنج قرن نخست هجری حضور داشته و به اقامه برهان نقلی برای مسئله عصمت پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: هشام بن حکم، (۱۹۹ق)، شیخ مفید (۴۱۳ق)، سید مرتضی (۴۳۶ق)، ابوالصلاح حلبی (۴۴۷ق)، ابوالفتح کراچی (۴۴۹ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق). از آنجا که در این نوشتار از واژه «قلمرو عصمت» بسیار استفاده شده، آشنایی با این مفهوم پیش از ارائه برهان، ضروری است.

چیستی قلمرو عصمت

از ابعاد گوناگون به عصمت امام می‌توان توجه کرد: عصمت امامت را می‌توان پیش و پس از امامت از چند بعد مورد توجه قرار داد:

۱. عصمت از گناه؛
۲. عصمت از ترک اولی؛
۳. عصمت از اشتباه در امور عادی زندگی؛
۴. عصمت از اشتباه در مرحله عمل به دین؛
۵. عصمت از اشتباه در تبیین دین؛
۶. عصمت از اشتباه در نظریه‌های علمی غیر دینی؛

مجموع ابعاد قابل تصور در بحث از عصمت، دوازده بُعد است که به مجموع آنها قلمرو عصمت گفته می‌شود؛ بدین معنا که وقتی متکلمی قائل به عصمت امام است، منظورمان باید قلمرو

عصمت را روشن سازد؟ هر چند مفاهیم به کار رفته در قلمرو عصمت همگی گویا هستند، اما لازم است «اشتباه در عمل به دین» روشن شود.

اشتباه می‌تواند به دو شکل باشد؛

الف. اشتباهی که در عالم واقع به یک عمل قبیح منجر نگردد. مانند اشتباه در انجام واجبات. مثلاً، از روی غفلت خوابی که منجر به ترک نماز می‌شود. نماز یا خواب ماندن از نماز؛

ب. اشتباهی که در عالم واقع به یک عمل قبیح منجر نگردد. مانند کسی که بدون علم یا اختیار مرتکب شراب‌خواری شود.

در کتاب‌های متکلمان امامیه، اصطلاحی به نام «گناه سهوی» است که ارائه تصویر روشن از آن چندان آسان نیست. تلاش نگارنده برای دستیابی به تعریفی از این اصطلاح در آثار متکلمان امامیه - دست‌کم در آثار متکلمان اولیه امامیه - موفقیت‌آمیز نبوده است. با این وجود، عملی گناه است که مرتکب آن، مکلف بوده و از روی علم و اختیار آن را انجام داده باشد. در غیر این صورت، نمی‌توان چنین مردی را گناهکار نامید. از این رو، «گناه سهوی» مفهوم روشنی ندارد. به نظر می‌رسد، «گناه سهوی» عملی - مانند شراب‌خواری یا قتل و ... - است که در متن واقع قبیح باشد و شخص بدون علم به موضوع یا حکم یا بدون قصد آن را انجام دهد؛ هر چند مرتکب این عمل را نمی‌توان گناهکار به شمار آورد، اما نفس عمل، قبیح به شمار می‌آید. بنابراین، باید اصطلاح گناه سهوی را بر همان اشتباه در مقام عمل به دین تطبیق نمود؛ آن اشتباهی که منجر به وقوع یک عمل قبیح در خارج شود. اینکه گفته می‌شود امام از گناه سهوی معصوم است، به این معناست که هیچ عمل قبیحی حتی بدون علم و اختیار از او صادر نمی‌شود.

روشن است اگر مرحله عمل به دین را به دو مرحله مزبور و آن دو مرحله را نیز به مراحل قبل و بعد از تصدی منصب امامت تقسیم کنیم، بحث از قلمرو عصمت چهارده بعد خواهد داشت. در اینجا برخی آیات مرتبط را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

آیات قرآنی

آیاتی را که متکلمان امامیه در پنج قرن نخست هجری برای اثبات عصمت امام علیه السلام استفاده کرده‌اند، عبارتند از:

۱. آیه تطهیر

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^۱ این آیه به وسیله متکلمان مشهور شیعه مانند شیخ مفید، سید مرتضی^۲ و شیخ طوسی^۳ مورد استناد قرار گرفته است. به دلیل شباهت نزدیک این آنان، تنها به تقریر مرحوم شیخ مفید می‌پردازیم. وی درباره آیه تطهیر می‌نویسد:

مخالف و موافق نقل کرده‌اند که این آیه در خانه ام سلمه نازل شد و رسول الله صلی الله علیه و آله به همراه امام علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در خانه بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان

را با عباى خيبرى پوشانيد و فرمود: «خداوندا اين افراد اهل بيت من هستند». پس خداوند اين آيه را نازل كرد و بردن رجز جز با عصمت از گناه محقق نمى شود؛ چرا كه گناهان از رجز ترين رجزها هستند.^۴

لازم به يادآورى است كه مرحوم شيخ اين كلام را در پاسخ كسى كه نزول اين آيه در شان پنج تن آل عبا منكر شده است، بيان مى كند. ولى كلام ايشان متضمن اين معنا است كه وى با اين آيه در صدد اثبات عصمت آنان مى باشد.

مرحوم شيخ مفيد براى اثبات عصمت، چند مقدمه را ذكر مى كند:

۱. اهل بيت چه كسانى هستند؟

۲. مراد از رجز چيست؟

۳. اذهاب رجز چه رابطه اى با عصمت دارد؟

و منظور از اراده در اين آيه چيست و چه دلالتى بر عصمت دارد؟

ايشان در پاسخ به سؤال اول، با بيان نقل تاريخى حديث كساء، كه مورد توافق شيعه و سنى آن را قبول دارند، مصداق اهل بيت را همان پنج تن آل عبا معرفى مى كند. در پاسخ به سؤال دوم، هر چند ايشان رجز را تعريف نكرده است، اما از عبارت وى معلوم مى شود كه معنائى را براى رجز قائل است كه قدر متيقن و به تعبير ايشان، درجه اعلى از آن، گناه است.

مرحوم شيخ در پاسخ به سؤال سوم، بر اين باور است كه وقتى رجز را قدر متيقن، گناه بدانيم، مى توان نتيجه گرفت كه اذهاب رجز، ملازم با عصمت از گناهان مى باشند.

و اما در پاسخ به سؤال آخر، ايشان با بيان اينكه اراده در اين آيه از سنخ اراده در آياتى همچون «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَنَّ لَكُمْ» (نساء: ۲۶) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵). نيست، معتقد است كه اخبار از اراده در اين آيه، اخبار از وقوع مراد در خارج است. به بيان ديگر، منظور از اراده، همان اراده تكوينى است نه اراده تشريعى، زيرا اگر غير از اين مورد نظر بود، تخصيص آن به اهل بيت عليهم السلام معنائى نداشت.^۵

مرحوم شيخ مفيد در كلام خود اصطلاح «اراده تكوينى» و «تشريعى» را به كار نبرده است، اما مى توان مراد ايشان را در قالب اين دو اصطلاح توضيح داد: خداوند متعال يك اراده تشريعى دارد و يك اراده تكوينى. اراده تشريعى خداوند، همان اراده او بر انجام واجبات از سوى بندگان است كه ملازم با تحقق مراد در خارج نيست؛ چرا كه خداوند تحقق اين واجبات را همراه با اراده و اختيار بندگان خود خواسته است. از اين رو، ممكن است بندگان با استفاده از اختياري كه دارند واجبات را انجام ندهند. اما اراده تكوينى خداوند، تنها اراده صرف نيست، بلكه همان اراده- اى است كه تحقق مراد را به دنبال دارد. اين، همان اراده اى است كه درباره خداوند در آياتى همچون «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ لَنْ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل: ۴۰) به كار رفته است.

حال سؤال این است که اراده در آیه‌ای که مرحوم شیخ به آن استدلال کرده، از کدام سنخ اراده است؟ با توجه به اینکه اراده تشریحی خداوند بر این تعلق گرفته که تمام انسان‌ها از گناه پاک شوند، اگر مقصود از اراده در آیه تطهیر، همان اراده تشریحی باشد، تخصیص آن به اهل بیت بی معنا خواهد بود. بنابراین، نمی‌توان اراده مورد نظر در آیه را اراده تشریحی دانست. پس مراد همان اراده تکوینی است.

شیخ مفید در آثار دیگر خود، با طرح یک پرسش و پاسخ، به تبیین بیشتری از آیه می‌پردازد و آن اینکه، بر اساس اعتقادات شیعه، اهل بیت در اصل طاهر و پاک بوده‌اند، حال خداوند کدام رجس و گناه را می‌خواهد از آنها دور کند؟ به بیان دیگر، اذهاب رجس زمانی صادق است که رجس وجود داشته باشد، آنگاه با برداشتن آن می‌توان گفت اذهاب رجس تحقق یافته است. در حالی که، ما در این اتفاق نظر داریم که اهل بیت، از قدیم و حتی پیش از حضرت آدم علیه السلام طاهر بوده. بنابراین، معنا ندارد بگوییم خداوند رجس را از اهل بیت زدوده است.^۶ در پاسخ به این پرسش باید گفت: اذهاب به معنای «صرف» و «برگرداندن» است و این معنا دو مصداق دارد. یک مصداق، برگرداندن از چیزی است که وجود دارد و مصداق دیگر، برگرداندن از چیزی است که هنوز اتفاق نیفتاده است و این به معنای ممانعت از پیدایش آن است. به بیان دیگر، اذهاب رجس، همان طور که شامل رفع گناه است دفع گناه را نیز دربرمی‌گیرد. به عنوان مثال، وقتی به کسی در دعا می‌گوییم: «صرف الله عنک السوء» یعنی خداوند بدی را از تو دور کند، مقصودمان همان ممانعت خداوند از رسیدن بدی به دعا شونده است.^۷ بنابراین اذهاب رجس از کسی که پاک است از نظر لغوی نیز درست است. بدین ترتیب، می‌توان عصمت اهل بیت را از آیه تطهیر نتیجه گرفت.

بررسی

قبل از بررسی نحوه استدلال مرحوم شیخ به آیه تطهیر، لازم به یادآوری است آیه مذکور در میان خود اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه‌ای دارد و مراجعه به متون تفسیری و روایی نخستین، اهمیت والای این آیه را نزد ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دهد. اثبات مدعای فوق با ارائه مواردی که ائمه اطهار علیهم السلام برای اثبات برتری خود بر دیگران و نیز برای آگاه کردن مردم از مقام اهل بیت علیهم السلام به این آیه تمسک می‌کردند، امکان‌پذیر است. و برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. محاجه امام علی علیه السلام با ابوبکر در ماجرای فدک و اقرار ابوبکر به نزول این آیه در وصف اهل بیت علیهم السلام؛^۸

۲. تمسک امام علی علیه السلام به آیه تطهیر در شورای شش نفره برای تعیین خلیفه پس از عمر؛^۹

۳. نامه امام علیه السلام به معاویه و یادآوری فضیلت‌های خود با استشهاد به آیه تطهیر؛^{۱۰}

۴. استشهاد امام حسن علیه السلام به آیه تطهیر با معرفی خود در صبح روز شهادت امیرالمومنین علیه السلام؛^{۱۱}

۵. استفاده امام حسن علیه السلام از این آیه در خطبه‌ای، پس از صلح با معاویه؛^{۱۲}
 ۶. تمسک امام مجتبی علیه السلام به این آیه در خطبه‌ای، پس از دو ماه بیماری ناشی جراحی
 خنجر در راه بازگشت از مدائن.^{۱۳}

هر چند محدثان، مفسران و متکلمان پیش از مرحوم شیخ مفید این آیه و شأن نزولش را
 در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند،^{۱۴} اما شیخ را باید از نخستین متکلمانی دانست که با این آیه
 عصمت اهل بیت را ثابت می‌کند. مرحوم شیخ، با پیمودن همه مراحل که برای رسیدن به
 نتیجه دلخواه مورد نیاز است، دست‌کم دو مدعا را ثابت می‌کند:

۱. عصمت لطف و موهبتی الهی است؛

این آیه به موهبتی بودن عصمت برای اهل بیت تصریح دارد و اذهاب رجس و عصمت را
 منتسب به خداوند می‌داند.

۲. اهل بیت علیهم السلام از گناهان معصوم علیهم السلام هستند.

هر چند در آیه اشاره‌ای به گناهان کبیره و صغیره نشده است، اما اطلاق آن سبب اعتقاد به
 عصمت اهل بیت علیهم السلام از مطلق گناهان، اعم از کبیره و صغیره می‌شود؛ چرا که گناه صغیره نیز
 رجس محسوب می‌شود؛

در کیفیت استدلال و ادعاهای ایشان به این آیه باید گفت:

اولاً، در پاسخ به این ادعا که شیعه و سنی جریان نزول آیه تطهیر در شأن پنج تن آل عبا را
 نقل کرده‌اند، باید گفت: برخی مفسران اهل سنت در کتاب‌های تفسیری خود، اهل بیت را به
 معنای اعم که تمام بستگان و همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دربرمی‌گیرد تفسیر کرده‌اند^{۱۵} و
 دانشمندانی مانند ترمذی در سه مورد روایت مذکور، مبنی بر شأن نزول این آیه، پنج تن آل عبا
 را غریب توصیف کرده‌اند.^{۱۶} با این وجود، دانشمندان بسیاری از اهل سنت روایت مورد نظر
 مرحوم شیخ را با عباراتی متفاوت نقل کرده‌اند^{۱۷} حتی خود ترمذی نیز در یک مورد این حدیث
 را حسن و صحیح دانسته است،^{۱۸} بنابراین، می‌توان ادعای مرحوم شیخ را در این باره صحیح
 دانست. همچنین با نگاهی کوتاه به متون روایی شیعه، در می‌یابیم که هر چند مضمون روایات،
 اندکی با یکدیگر متفاوت است ولی همگی بر اینکه مصداق اهل بیت علیهم السلام و شأن نزول این آیه،
 همان پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند اتفاق نظر وجود دارد.^{۱۹}

ثانیاً، درباره به ادعای دوم ایشان، که گناهان از مصادیق «رجس» هستند، دست‌کم چهار
 روایت وجود دارد که در آنها رجس، به «شک» تفسیر شده است.^{۲۰} در قرآن کریم نیز این واژه
 بر شراب، بت، قمار، تیرهای قرعه قمار،^{۲۱} منافقان،^{۲۲} مردار، خون ریخته شده، گوشت خوک،^{۲۳} و
 عذاب خداوند^{۲۴} اطلاق شده است. با مراجعه به متون لغوی روشن می‌شود که «رجس» در لغت
 به معنای قدر، حرام، قبیح، عذاب، کفر و لعنت به کار رفته است.^{۲۵} بنابراین، تفسیر رجس به
 شک، تفسیر به یک مصداق است و از نظر لغوی، دیگر معانی را نیز دربرمی‌گیرد. از این رو،

می‌توان ادعای دوم مرحوم مفید را نیز تصدیق کرد. با این توضیح، روشن می‌شود که دیدگاه برخی مفسران که معنای رجس را محدود به گناه کرده‌اند نادرست است.^{۲۶}

ثالثاً، هنگامی که گناهان را از مصادیق «رجس» بدانیم، اذهاب رجس چیزی جز همان عصمت از گناهان نیست، از این رو، ادعای سوم مرحوم مفید نیز مطابق با واقع خواهد بود؛ رابعاً، درستی این مدعا که مراد از «اراده» در آیه مورد بحث، همان اراده تکوینی است نیز ثابت می‌شود. بنابراین، استدلال به این آیه برای اثبات عصمت اهل بیت علیهم‌السلام اشکالی ندارد.

با توجه به شأن نزول آیه تطهیر برای پنج تن آل عبا، می‌توان گفت منظور متیقن از اهل بیت علیهم‌السلام که خداوند در صدد پاک کردن آنها از رجس است، پنج تن هستند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا از این آیه می‌توان عصمت دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام را نیز اثبات کرد؟ به دیگر بیان، اهل بیت و امام به لحاظ مصداقی، عام و خاص من وجه هستند، آیا می‌توان به وسیله این آیه، عصمت سایر ائمه را هم اثبات کرد؟

با مراجعه به تفاسیر و سایر منابع اعتقادی شیعی، دست کم به پنج گروه برمی‌خوریم:

۱. عده‌ای از محققان به عدم شمول آیه تطهیر برای سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام تصریح دارند؛^{۲۷}
 ۲. طیف گسترده‌ای از مفسران شیعی تنها به اثبات عصمت پنج تن آل عبا پرداخته و اشاره‌ای به امکان و یا عدم امکان تسری حکم این آیه به سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام نکرده‌اند.^{۲۸} مرحوم طبرسی در همین راستا می‌گوید: «استدلت الشيعة على اختصاص الآية به ولاء الخمسة علیهم‌السلام»^{۲۹}
 از میان متکلمان مرحوم شیخ مفید، سید مرتضی و علامه حلی^{۳۰} همین رویه را در پیش گرفته‌اند.

۳. عده کمی از مفسران هم بدون هیچ توضیحی، مدعی تسری حکم این آیه به سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام شده‌اند؛^{۳۱}

۴. برخی محققان با تمسک به روایتی از امام صادق علیه‌السلام، که ضمن تأویل آیه تطهیر، همه ائمه را مصداق اهل بیت علیهم‌السلام در آیه تطهیر دانسته است،^{۳۲} تلاش در اثبات این مدعا دارند که ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز مصداق اهل بیت علیهم‌السلام در آیه کریمه تطهیر می‌باشند.^{۳۳} به نظر می‌رسد، با توجه به ضعف روایت مورد استناد، نتوان چنین مدعایی را اثبات نمود.^{۳۴}

۵. برخی دیگر اگرچه قدر متیقن از اهل بیت علیهم‌السلام را همان پنج تن آل عبا دانسته‌اند، ولی بر این باورند که با اجماع مرکب یا تنقیح مناط امامت، بعید نیست که بتوان سایر ائمه را هم مشمول آیه دانست.^{۳۵}

به نظر می‌رسد، دلایل یاد شده برای اثبات مدعا کافی نیست؛ چرا که اولاً، اجماع یک دلیل فقهی است و استفاده از آن در دانش‌هایی مانند کلام، به خصوص مباحث عقلی، نادرست است؛ ثانیاً هرچند مناط امامت در همه ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود دارد، اما چنین نیست که دلیل تطهیر اهل بیت علیهم‌السلام، امام بودن آنها باشد. اگر چنین بود، حضرت صدیقه کبری (سلام‌الله‌علیها) را نباید مشمول آیه دانست.

به نظر می‌رسد، با تتبع در روایات رسیده از پیامبر اکرم ص و ائمه اطهار ع که در تفسیر این آیه یا آیات دیگر وارد شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که، نه تنها واژه «اهل‌بیت» در لسان بسیاری از روایات لزوماً مساوی با واژه اهل‌بیت ع در آیه تطهیر نیست، بلکه در مواردی واژه یادشده از باب مبالغه بر غیر ائمه اطهار ع نیز اطلاق شده است.^{۳۶} در روایات مستفیضه از پیامبر اکرم ص و سایر ائمه اطهار ع، قرائنی وجود دارد که توجه به آن قرائن ما را به این اطمینان می‌رساند که آن بزرگواران در صدد القای این مطلب هستند که همه ائمه اطهار ع در دایره حکم آیه تطهیر قرار دارند.^{۳۷} اگر «استفاضه» را در روایات مربوط به مباحث اعتقادی کافی بدانیم، می‌توان به وسیله آیه تطهیر، عصمت همه ائمه اطهار ع را اثبات کرد. چنانچه تواتر را تنها شرط پذیرش روایات اعتقادی بدانیم، از این آیه نمی‌توان برای اثبات عصمت ائمه اطهار ع استفاده نمود.

در پایان، تذکر چند نکته درباره استدلال به این آیه لازم است:

۱. از این آیه ضرورت عصمت اهل‌بیت ع ثابت نمی‌شود، بلکه تنها اهل‌بیت ع را افرادی معصوم معرفی می‌کند.
۲. به بیان دیگر، این آیه در مقام بیان این معنا نیست که اهل‌بیت ع نمی‌توانند معصوم نباشند؛ این آیه در صدد اثبات عصمت متصدی منصب امامت نیست، بلکه تنها اهل‌بیت ع را اعم از اینکه امام باشند یا نه، معصوم معرفی می‌کند؛
۳. با توجه به گستردگی معنای رجس، می‌توان گفت از این آیه نه تنها عصمت از گناهان عمدی، بلکه عصمت از گناهان سهوی نیز به دست می‌آید؛ چرا که گناهان سهوی، قدر و رجس بوده و در دایره حکم آیه تطهیر قرار می‌گیرند؛
۴. این آیه زمانی نازل شده است که امام حسن و امام حسین ع در سنین کودکی بودند و امیرالمومنین ع نیز هنوز به منصب امامت نرسیده بودند. همچنین از آنجا که خداوند در این آیه به طور مطلق - و بدون تقیید به زمان خاص - از تطهیر ائمه اطهار ع خبر داده است، عصمت آنها از رجس در زمان قبل از تصدی منصب امامت نیز به دست می‌آید؛
۵. درباره شبهات پیرامون این آیه و خروج یا ورود زنان پیامبر اکرم ص در حکم آیه تطهیر، مباحث فراوانی وجود دارد که خوانندگان را به کتاب‌های مفصل ارجاع می‌دهیم.^{۳۸}

۲. آیه صادقین

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) از جمله آیاتی که متکلمان پنج قرن نخست هجری به آن استناد کرده‌اند، آیه صادقین است. به لحاظ تتبعات تاریخی، مرحوم شیخ مفید نخستین کسی است که برای اثبات عصمت ائمه اطهار ع به این آیه تمسک کرده و پس از وی، مرحوم ابوالصلاح حلبی با استفاده از این آیه^{۳۹} بر اثبات عصمت تأکید کرده است.

مرحوم شیخ مفید، پس از آنکه شأن نزول این آیه و مراد از صادقین را امام علی علیه السلام می‌داند، حکم این آیه را درباره سایر ائمه نیز جاری نموده، می‌نویسد: «امر به پیروی از صادقین به طور مطلق وارد شده است. همین امر موجب عصمت آنها می‌شود.»^{۴۰}

شکل منطقی این برهان را می‌توان این‌گونه تقریر کرد:

اگر خداوند به پیروی مطلق از کسی امر کند، چنین امری به منزله عصمت او از لغزش است؛
خداوند به تبعیت مطلق از صادقین امر کرده است؛

پس صادقین از لغزش مصون هستند.

مرحوم شیخ مفید ملازمه میان مقدم و تالی در صغرای قیاس استثنایی را تبیین نکرده است؛ ولی می‌توان در تبیین آن گفت: خداوندی که هدفش از آفرینش انسان، رساندن او به کمال بوده است، اگر بداند که امکان لغزش و اشتباه در کسی وجود دارد، هیچ‌گاه بندگان خود را به پیروی کامل و مطلق از آن امر نخواهد کرد؛ چرا که لازمه آن نقض غرض خواهد بود. بنابراین از اینکه در این آیه بندگان خود را به پیروی کامل و مطلق از صادقین امر کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که صادقین از لغزش و اشتباه مصون هستند.

در این آیه تعیین مصداق صادقین مهم است، چرا که صادقین در لغت عرب به معنای راستگویان است و از این نظر با صرف نظر از دیگر قرائن، دلیلی برای تخصیص آن به گروه خاصی وجود ندارد.

مرحوم شیخ مفید با استفاده از یک قرینه عقلی و یک قرینه نقلی^{۴۱} معتقد است که مصداق صادقین، امام علی علیه السلام است و از این طریق، حکم آیه را در مورد سایر ائمه نیز جاری کرده است.

الف. قرینه عقلی

این قرینه را می‌توان در قالب یک قیاس مرکب این‌گونه تقریر کرد:

مقصود از صادقین یا تمام راستگویان هستند و یا برخی از راستگویان؛

لکن اینکه مقصود، تمام راستگویان باشند محال است؛

پس مقصود از صادقین، برخی از راستگویان هستند.

دلیل مقدمه دوم این است که، تمام مؤمنان، - که به پیروی از صادقین امر شده‌اند، - به لحاظ ایمانشان صادق هستند؛ پس اگر مقصود از صادقین، تمام راستگویان باشند، امر به پیروی از صادقین به این معناست که خداوند مؤمنان را به پیروی از خودشان امر کرده باشد است. این محال است. به بیان دیگر باید «منادی به» و «منادی الیه» متفاوت با یکدیگر باشند، زیرا محال است که انسان را به پیروی از خودش، امر و دعوت کنند.^{۴۲}

با توجه به قیاسی که بیان شد، روشن می‌شود که مراد از صادقین باید گروه خاصی باشند.

حال این گروه خاص، یا معروف و شناخته شده هستند، یا ناشناخته هستند؛

اگر شناخته شده باشند، باید در روایات اسامی آنها آمده باشد به گونه‌ای که مورد اختلاف نباشد و اگر ناشناخته باشند، باید قرائنی بر معرفی آنها آورده شود و گرنه تکلیف از مکلفان ساقط خواهد شد.

فرض اول غیرواقع است؛ اما درباره فرض دوم، که فرض درستی است، باید گفت: با توجه به اینکه هیچ کدام از فرق اسلامی قرینه‌ای بر غیر افراد بیان شده، اقامه نکرده‌اند، ثابت می‌شود که مقصود از صادقین، ائمه علیهم‌السلام هستند؛ حال آنکه، هیچ یک از کسانی که مخالفین ما، آنها را مصادیق صادقین دانسته‌اند، از دیدگاه خودشان معصوم نیستند.^{۴۳}

ب. قرینه نقلی

مرحوم مفید با استفاده از آیه زیر معتقد است که مراد از صادقین در آیه مورد استدلال، امام علی علیه‌السلام است:

« لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ » (بقره: ۱۷۷)

بر اساس آیه کریمه فوق، صادقین دارای ویژگی‌های خاصی هستند که در آیه بیان شده است: بنابراین، هر راستگویی را نمی‌توان از زمره صادقین دانست.

مرحوم شیخ مفید، پس از اثبات اینکه صادقین گروه خاصی هستند، به دنبال تطبیق آن بر امام علی علیه‌السلام است. از نظر ایشان، اولین شرط صادق بودن، ایمان به خدا، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیاء است بر اساس روایات متواتر، امام علی علیه‌السلام نخستین مردی بود که ایمان آورد.^{۴۴}

دومین شرط صادق بودن، انفاق مال به بستگان، ایتم و فقراء است. با توجه به کریمه سوره انسان « وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا » (انسان: ۸)، و به پشتوانه روایات متواتری، که شأن نزول این آیه را امام علی علیه‌السلام و خانواده‌اش معرفی می‌کنند، ثابت می‌شود که این شرط در امام علیه‌السلام وجود دارد.^{۴۵}

همچنین با استفاده از آیه « الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (بقره: ۳۷۴)، که روایات مستفیضه شأن نزول آن را امام علی علیه‌السلام می‌دانند، مدعای ما ثابت می‌شود.

سومین شرط صادق بودن، اقامه نماز و پرداخت زکات است. با استفاده از آیه « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ » (مائده: ۵۵) بنا بر اتفاق نظر ناقلان حدیث، حکایت از وجود چنین ویژگی‌ای در امام علی علیه‌السلام دارد.

شرط چهارم صادق بودن، وفای به عهد است. در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، احدی نمی‌تواند مدعی شود امام علی علیه‌السلام نسبت به عهد و پیمانی که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسته بود، بی‌وفایی کرده است.

آخرین شرط صادق بودن، صابر بودن در سختی‌ها و گرفتاری‌هاست. هیچ کسی را نمی‌توان یافت که مانند علی علیه السلام در سختی‌ها و گرفتاری‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله با او بوده و صبر و استقامت پیشه کرده باشد. به اجماع شیعه و سنی، وی در هیچ جنگی، از صحنه نبرد فرار نکرده است.^{۴۶} با اثبات عصمت صادقین با استدلال، عصمت مصداق آن، یعنی امام علی علیه السلام نیز ثابت می‌گردد. مرحوم شیخ معتقد است آیه کریمه، عصمت امام در امور مربوط به دین، اعم از تبیین دین و عمل به آن ثابت می‌کند. دیدگاه شیخ را از این عبارت می‌توان به دست آورد: «قد ثبت ان الله سبحانه دعا المومنین...الی اتباع الصادقین و الکون معهم فیما یقتضی الدین»^{۴۷} ایشان در ادامه استدلال می‌کنند که تسری حکم این آیه به سایر ائمه اطهار علیهم السلام، تنها به بیان این جمله اشاره می‌کند: «و ذلك یوجب عصمتهم و براءة ساحتهم و الامان من زللمهم»^{۴۸} مرحوم شیخ هرچند این آیه را نیز وسیله‌ای برای اثبات عصمت سایر ائمه دانسته، ولی توضیحی در این باره نداده است.

بررسی

نقطه ثقل این استدلال، تعیین مصداق صادقین است. تعیین مصداق آن از دو راه ممکن است:

الف. مراجعه به روایات متواتر یا مستفیضه‌ای که مصداق آن را تبیین کرده باشند؛^{۴۹}

ب. استفاده از قراین عقلی و نقلی؛

درباره روش اول، باید گفت: روایات اندکی در تفسیر این آیه وارد شده است،^{۵۰} ضمن اینکه، برخی از آن روایات مصداق صادقین را ائمه اطهار علیهم السلام معرفی می‌کنند^{۵۱} برخی دیگر از آنها نیز مصداق صادقین را تنها امام علی علیه السلام دانسته‌اند.^{۵۲} همچنین در میان اهل سنت، سیوطی، درباره مصداق صادقین، هفت وجه را بیان می‌کند و یکی از آنها، این است که مصداق صادقین، امام علی علیه السلام است.^{۵۳}

ممکن است دلیل استفاده نکردن مرحوم شیخ از این روش، فقدان روایات متواتر یا مستفیضه بر مبنای ایشان باشد. مرحوم شیخ برای معرفی مصداق صادقین از روش دوم، یعنی به کارگیری قراین عقلی و نقلی، استفاده کرده و مصداق آن را امام علی علیه السلام می‌داند. با اینکه مرحوم شیخ بسیار عالمانه مصداق آیه را روشن کرده است و این روش را نقطه قوت این استدلال می‌توان به شمار آورد، اما ملاحظاتی نیز بر کلام ایشان وارد است:

۱. مرحوم شیخ پس از اثبات عصمت امام علی علیه السلام، حکم این آیه را درباره سایر ائمه اطهار علیهم السلام جاری می‌داند، اما چگونگی تسری این حکم را تبیین نکرده است.

ممکن است مقصود ایشان این باشد که با توجه به اثبات عصمت امام علی علیه السلام، با استفاده از کلمات آن امام، می‌توان عصمت دیگر امامان را نتیجه گرفت. البته، ناگفته پیداست که چنین روایاتی از امیرالمومنین علیه السلام نیز باید متواتر یا حداقل بر مبنای شیخ، مستفیض باشند تا تلقی به قبول شود، هرچند در صورت وجود چنین روایاتی، آنها در حد تواتر یا استفاضه نیستند.^{۵۴}

البته، ممکن است مرحوم شیخ مفید روایاتی را به دست آورده باشد که او را به تواتر یا استفاضه رسانده باشد، ولی چون این روایات به دست ما نرسیده است، نمی‌تواند برای ما حجت باشد. ممکن است مقصود ایشان این باشد که می‌توان از دیگر ادله‌ای که عصمت ائمه علیهم‌السلام از گناه را ثابت می‌کند، استفاده نموده و صادقین را نیز بر آنها تطبیق کنیم. در پاسخ باید گفت در این صورت، همان ادله برای ما اصل خواهند بود و دیگر نیازی به آیه «صادقین» برای اثبات عصمت امامان دوازده‌گانه مذهب امامیه نیست. همچنین ممکن است از راه اجماع مرکب یا تنقیح مناط بتوان عصمت سایر ائمه علیهم‌السلام را نیز اثبات کرد؛ بدین معنا که هر کس که امام علی علیه‌السلام را معصوم می‌داند، سایر ائمه را نیز معصوم می‌داند و هر کس که وی را معصوم نمی‌داند، سایر ائمه را نیز معصوم نمی‌داند. در پاسخ باید گفت: اولاً، اجماع مرکب یک دلیل فقهی است و کاربردی در سایر دانش‌ها و علوم به خصوص علوم عقلی ندارد؛

ثانیاً، تنقیح مناط در صورتی می‌تواند مفید باشد که این آیه درصدد اثبات عصمت امام علی علیه‌السلام به جهت امام بودن او باشد. در حالی که، این آیه چنین دلالتی ندارد. به عبارت دیگر، این آیه در مقام بیان معصوم بودن امام علی علیه‌السلام به دلیل صادق بودن او است، نه به جهت امام بودن او. به هر حال، از آنجایی که مرحوم شیخ، چگونگی سرایت حکم آیه به سایر ائمه را روشن نساخته است، نمی‌توان مدعای ایشان را در این باره پذیرفت.

۲. همان‌گونه که گذشت، مرحوم شیخ از این آیه، به دنبال اثبات عصمت امام در امور مربوط به دین است. در حالی که، کریمه - صرف نظر از ملاحظه نخست - به طور مطلق به پیروی از صادقین امر کرده است؛ بدین معنا که می‌توان مدعی شد در این آیه قرینه‌ای دال بر تخصیص امر به پیروی از صادقین به امور مربوط به دین وجود ندارد. بنابراین، مانعی نیست که گفته شود در این آیه، خداوند در تمام مسائل اعم از دینی و غیردینی امر به پیروی از صادقین - صرف نظر از اینکه مصداق آن را چه کسانی بدانیم - کرده است به همین سیاق عصمت آنها از تمام امور قابل اثبات است.

۳. نکته‌ حایز اهمیت دیگر اینکه، اگر مصداق صادقین را امام بدانیم آیا می‌توان از این آیه عصمت امام را پیش از تصدی منصب امامتش به دست آورد؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: باید زمان اتصاف مصادیق مورد نظر آیه، به صفت صدق را به دست آورده. از این رو، نمی‌توان زمان مشخصی را به عنوان مبدأ عصمت آنها تعیین کرد. در پایان، بحث از این آیه می‌توان گفت:

۱. «صادقین» عام است و نمی‌توان آن را منحصر به امام علی علیه‌السلام و حتی ائمه اطهار علیهم‌السلام دانست؛
 ۲. نتیجه استدلال به این آیه، اثبات عصمت صادقین است، نه عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- اگر به کمک سایر براهین، عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام را ثابت کردیم، می‌توان مدعی شد که ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز در زمره صادقین هستند. در این صورت، برهان اصلی ما آیه صادقین نخواهد بود؛

۳. آیه عصمت متصدی منصب امامت را ثابت نمی‌کند، بلکه حداکثر، عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} را ثابت می‌کند؛ چرا که بر اساس این آیه، دلیل عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، صادق بودن آنهاست نه امام بودن آنها؛

۴. مرحوم شیخ از این آیه تنها عصمت امام را از امور مربوط به دین اثبات می‌کند.^{۵۵} در حالی که، عصمت صادقین از مطلق امور به دست می‌آید.

۳. آیه ابتلاء

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)

هشام بن حکم، نخستین کسی است که در قرن دوم هجری برای اثبات عصمت امام^{علیه‌السلام} به آیه ابتلاء تمسک کرده است. پس از وی، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز به آن تمسک کرده‌اند. هشام بن حکم، در مناظره خود با ضرار اباضی مسلک، پس از آنکه شرط امامت را عصمت از گناه می‌داند، چند برهان عقلی و یک برهان نقلی بر ادعای خود اقامه می‌کند برهان نقلی وی، همان آیه امامت حضرت ابراهیم^{علیه‌السلام} است. هشام بن حکم توضیح چندانی درباره این برهان نمی‌دهد. تنها پس از بیان براهین عقلی، می‌گوید: «تصدیق ذلک قول الله تعالی: انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین» (بقره: ۱۲۴) به ظاهر، هشام خود به طور مستقل از این آیه، برای اثبات عصمت امام استفاده نکرده، تنها آن را تأییدی برهان‌های عقلی خود می‌داند، اما مرحوم سید به طور مبسوط استدلال به این آیه را تبیین کرده است.

استدلال مرحوم سید را این‌گونه می‌توان تبیین کرد:

۱. مقصود از امام در این آیه، همان امام معهود نزد شیعیان و مقصود از عهد، معنایی عام است که شامل امامت نیز می‌شود؛

۲. بر اساس این آیه، خداوند عهد خود، یعنی امامت را به ظالمین نمی‌دهد؛

۳. ظالمین در این آیه، عام است؛

۴. بر اساس عموم آیه، کسی که ارتکاب هر گونه ظلم و گناهی، اعم از باطنی و ظاهری، مخفیانه و علنی سود، ظالم به شمار می‌آید شایستگی رسیدن به منصب امامت را ندارد؛

۵. بنابراین مقدمات، می‌توان گفت: امام کسی است که مرتکب هیچ گناهی در طول زندگی نشده باشد.^{۵۶}

مرحوم سید مرتضی درباره مقدمه نخست و اینکه چگونه واژه عهدی را به معنای امامت دانسته‌اند، با دو دلیل پاسخ می‌دهد:

اولاً، موضوع آیه این سؤال را پاسخ می‌دهد؛ چرا که خداوند در این آیه، منصب امامت را به حضرت ابراهیم^{علیه‌السلام} می‌دهد و آن حضرت بلافاصله درخواست چنین منصبی را برای فرزندانش می‌کند. آنگاه خداوند می‌فرماید: «عهد من به ظالمین نمی‌رسد» (بقره: ۱۲۴) خداوند با این

جمله، در مقام پاسخ به درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام است و درخواست آن حضرت چیزی جز منصب امامت برای فرزندانش نیست. پس، مقصود از عهد، همان امامت است، در غیر این صورت، کلام بی معنا خواهد شد.^{۵۷}

ثانیاً، واژه «عهد»، لفظ مشترک است و بر هر چه که صلاحیت اطلاق آن را دارد، حمل می شود. پس، هر چه که بتوان به آن عهد گفت، به ظالم نمی رسد و یکی از اموری که می توان آن را عهد خداوند نامید، همانا امامت است: «والوجه الآخر إن (عهدی) إذا كان لفظاً مشتركاً وجب أن يحمل علی کل ما يصلح له ، ویصح أن یکون عبارة عنه ، فنقول : إن الظاهر یقتضی أن کل ما یتناوله اسم العهد لاینال الظالم»^{۵۸} چیزی که مرحوم سید با این استدلال به دنبال آن است، عصمت امام از گناه در همه مراحل زندگی از ظاهری و علنی و مخفیانه است.

همچنین شیخ طوسی با تأکید بر عمومیت این آیه، در پاسخ به این پرسش که آیا این آیه ظالمی را که پس از ارتکاب ظلم، توبه کرده است شامل می شود یا نه، معتقد است که اگر گنهکاری توبه هم کند، باز حکم آیه - یعنی «لاینال» - شامل زمانی است که ظلم کرده است. به عبارت دیگر، این آیه عام است، مقید نیست، یعنی ظالم به طور مطلق نمی تواند به این منصب برسد. از این رو، امام کسی است که در طول عمر خود مرتکب هیچ گناهی نشده باشد.^{۵۹}

بررسی

در باره تمسک به این آیه برای اثبات عصمت امام، برخی دانشمندان اهل سنت، پس از آنکه مصداق امام را همان «نبی» دانسته اند، برای اثبات عصمت انبیا به این آیه تمسک کرده اند؛^{۶۰} همچنین برخی از اهل سنت، آنجا که در صدد ارائه برهان های امامیه برای اثبات عصمت امام هستند، همین آیه را بیان کرده اند.^{۶۱} پس از شیخ طوسی، برخی دیگر از مفسران و برخی از متکلمان نیز از این آیه برای اثبات عصمت امام علیه السلام استفاده کرده اند.^{۶۲}

در مقام داوری این برهان باید به چند سؤال پاسخ داد:

اولاً، آیا مصداق امام در آیه کریمه، همان امام مورد بحث نزد شیعیان است؟

پاسخ مرحوم سید، مثبت است. اما باید توجه کرد این مسئله چندان بدیهی و بی نیاز از برهان نیست؛ زیرا افزون بر اختلاف شدید در تشخیص مصداق امام میان اهل سنت،^{۶۳} در میان شیعیان نیز اندیشمندانی را می توان یافت که در این آیه مقصود از امامت را مساوی با امامت ندانسته اند؛^{۶۴} ثانیاً، قلمرو مفهومی و مصداقی واژه ظالم چه محدوده ای است؟ آیا گناه هر چند صغیره، موجب اطلاق ظلم بر آن گناه می شود؟

با استفاده از آیات قرآن کریم، ظلم، هر گونه تجاوز از حدود خدا را شامل می شود.^{۶۵} و هر کسی که از حدود الهی تجاوز کند، ظالم است^{۶۶} و اینکه برخی از اهل سنت آن را تفسیر به کفر کرده و منحصر به آن دانسته اند،^{۶۷} نمی تواند صحیح باشد.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح است اینکه، آیا واژه «الظالمین» تنها بر گناهکاران اطلاق می‌شود؟

در قرآن کریم این واژه و مشتقات آن بر مفاهیمی همچون شرک،^{۶۸} کفر،^{۶۹} تحریف آیات الاهی^{۷۰} و افترا به خداوند متعال^{۷۱} و مانند آن اطلاق شده است که همگی آنها از مصادیق گناه است؛ اما نباید از نظر دور داشت که واژه «ظلم» در لغت به معنای «وضع الشی فی غیر موضعه»^{۷۲} به کار رفته است. در قرآن کریم هرچند در موارد متعدد، واژه «ظلم» و مشتقات آن بر مصادیق گناهان اطلاق شده است، ولی واژه «ظالمین» و «ظلم» در پنج مورد برای مفهوم ترک اولی به کار رفته است، بر اساس معنای لغوی چنین استعمالی نیز درست است.^{۷۳} حال، با توجه به معنای لغوی ظلم و کاربردهای قرآنی آن در معنای ترک اولی، آیا می‌توان گستره عصمت امام را فراتر از عصمت انبیا و به عصمت از ترک اولی توسعه داد؟ یا اینکه با استفاده به این اصل پذیرفته شده اصولی که «استعمال، علامت حقیقت نیست»، باید تنها امام را از گناهان معصوم بدانیم؟ به هر حال، قدر متیقن این است که واژه «ظالمین»، گناهکاران را شامل می‌شود. در نتیجه، بر اساس این آیه، امام از گناهان معصوم است؛

ثالثاً، سؤال دیگر اینکه، بر اساس این آیه، امام در حال امامت از گناه معصوم است، ولی قبل از رسیدن به منصب امامت چگونه؟ آیا اگر کسی در زمانی مرتکب گناهی شد و پس از آن توبه کرد، در آن می‌توان او را ظالم خطاب کرد؟^{۷۴}

اهمیت این سؤال در اینجا است که اگر پاسخ منفی باشد، از این آیه نمی‌توان عصمت امام پیش از امامت را نتیجه گرفت. به عنوان مثال، آیا کسی که در زمان کودکی و یا هر زمان دیگری مرتکب گناهی شده و پس از آن توبه کرده است را می‌توان ظالم دانست؟ پاسخ این سؤال در بحث اصولی مشتق روشن شده است. به گفته مرحوم آخوند خراسانی، مشهور از متأخرین علمای علم اصول شیعه و اشاعره بر این باورند که استعمال مشتق به لحاظ حال تلبس، حقیقت، و به لحاظ و اعتبار زمان گذشته و آینده، مجاز است.^{۷۵} به تعبیر مرحوم اصفهانی، اساساً ادعای وضع مشتق برای اعم از حال تلبس و گذشته امری غیرمعقول است؛^{۷۶} از این رو، نمی‌توان کسی را که زمانی گناهی کرده است. در حال حاضر ظالم معرفی کرد. بر این اساس، آیه کریمه نمی‌تواند امام را از گناه قبل از تصدی منصب امامت، معصوم معرفی کند.

با این وجود، باید اذعان کرد که استعمال مشتق به لحاظ زمان گذشته، مجاز است و بنا بر اصل اولیه و عدم وجود قرینه است. حال آنکه، در این آیه قرینه‌ای وجود دارد که می‌توان بر اساس آن، عصمت امام از گناه حتی قبل از تصدی منصب امامت را نیز نتیجه گرفت. قرینه این است، انسان‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

- کسی که در تمام عمرش گناهکار بوده است؛

- کسی که در تمام عمرش گناهکار نبوده است؛

- کسی که ابتدای عمرش گناهکار بوده و اکنون گناهکار نیست؛ کسی که در ابتدای عمرش گناهکار نبوده، ولی اکنون گناهکار است؛ از شان حضرت ابراهیم به دور است که برای خود تقاضای منصب امامت برای نوع اول و یا آخر کرده باشد. پس، باید حضرت ابراهیم تقاضای این منصب را برای قسم دوم و سوم کرده باشد که می‌توان آن را به قسم دوم اختصاص داد.^{۷۷} بنابراین، می‌توان با این قرینه، از این آیه، عصمت امام را از گناه، به طور مطلق و قبل از تصدی منصب امامت را نتیجه گرفت.^{۷۸} نکته پایانی در ارتباط با این برهان، این است که:

اولاً، از این آیه نمی‌توان عصمت امام از گناهان سهوی را به دست آورد؛ زیرا اگر کسی از روی اشتباه یا فراموشی مرتکب عمل قبیحی شد، نمی‌توان او را ظالم نامید؛ ثانیاً، از این آیه نمی‌توان عصمت امام از گناهان، قبل از زمان تکلیف را به دست آورد؛ زیرا قبل از آن تکلیفی نبوده است. از این رو، نمی‌توان مرتکب قبائح در آن زمان را ظالم و گناهکار نامید.

۴. آیه اهل الذکر

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۷۹} از جمله آیاتی که برخی متکلمان پنج قرن نخست هجری، برای اثبات عصمت امام علیه السلام به آن استناد کرده‌اند، آیه /اهل الذکر است. مرحوم ابوالصلاح حلبی، تنها متکلمی است که به این آیه برای اثبات عصمت امام علیه السلام تمسک کرده است وی پس از آنکه مصداق /اهل الذکر را ائمه علیهم السلام می‌داند، چنین می‌نویسد: «وذلك يقتضى علم المسؤولين كل مسؤول عنه وعصمتهم فيما يخبرون به، لقبیح تکلیف الرد دونهما»^{۸۰} این برهان را می‌توان در قالب منطقی ذیل چنین بیان کرد:

- اگر /اهل الذکر علم نداشتند و در اخبار خود معصوم نبودند، قبیح بود خداوند ما را به سؤال از آنها تکلیف نماید؛

- ولی خداوند ما را به سؤال کردن از آنها تکلیف نموده است؛
- پس آنها دارای علم بوده و در اخبار خود معصوم هستند.

بررسی

همان‌گونه که اشاره شد، در میان متکلمان پنج قرن اول هجری، مرحوم حلبی تنها کسی است که برای اثبات عصمت ائمه اطهار علیهم السلام به این آیه تمسک کرده است. مفسران ما با وجود این آیه، به لزوم عصمت ائمه اطهار علیهم السلام اشاره‌ای نکرده‌اند،^{۸۱} مرحوم حلبی در مجموع دو ادعا را مطرح کرده است:

۱. مقصود از اهل الذکر، ائمه اطهار علیهم السلام هستند؛

پیش از بررسی این ادعا، لازم است آیه مورد استناد را به طور کامل نقل کنیم. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

درباره ادعای مرحوم حلبی باید گفت:

اولاً، به تصریح بسیاری از مفسران شیعه و سنی شان نزول و مورد اهل الذکر در این آیه، همانا اهل کتاب^{۸۲}، دانشمندان یهود و نصارا،^{۸۳} مؤمنان از اهل کتاب،^{۸۴} یا خصوص اهل تورات^{۸۵} است. برخی نیز مصداق اهل الذکر را به طور عام، عالم به کتب آسمانی دانسته‌اند.^{۸۶} ثانیاً، روایات مستفیضه‌ای بر تعیین ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} به عنوان مصادیق اهل الذکر، به ما رسیده است^{۸۷} با توضیحات بالا از این رو، می‌توان گفت: اهل الذکر، عام بود و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، یکی از مصادیق و بلکه مصداق کامل آن هستند.

۲. حکم به سؤال از اهل ذکر مستلزم عصمت آنهاست؛

در ارتباط با این ادعا - که در واقع استدلال ابوالصلاح حلبی به شمار می‌آید - باید گفت: چنین استلزامی نادرست است؛ زیرا اگر اهل الذکر را عام بدانیم به گونه‌ای که قطعاً شان نزول و اهل کتاب را نیز شامل می‌شود، باید بر این گفت که بر اساس این آیه و بنا بر تقریر مرحوم حلبی، اهل کتاب ضرورتاً از اشتباه معصوم هستند. حال آنکه، احتمال اشتباه و حتی دروغ در گفتار اهل کتاب منتفی نیست.

به نظر می‌رسد، همان‌گونه که برخی مفسران شیعه و سنی بیان کرده‌اند،^{۸۸} این آیه در صد ارشاد به حکم عقلایی لزوم رجوع جاهل به عالم است و از آنجایی که، اهل کتاب در زمینه پاسخ‌گویی به وجود یا عدم وجود رسولان و انبیا پیش از پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} عالم بودند، مشرکانی که در این زمینه تردید داشتند، می‌بایست به آنها رجوع می‌کردند که چنین امری ملازم با عصمت آنها نیست.

با صرف نظر از این ملاحظه، اگر آیه را برای اثبات عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} مناسب بدانیم، آیا می‌توان مدعی شد با توجه اطلاق آیه، عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} از اشتباه در تمام نظریات - اعم از دینی و غیر دینی - به دست می‌آید؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: این مدعا زمانی قابل پذیرش است که پیش‌تر، علم مطلق آن بزرگوران و لزوم مراجعه به آنان در تمام علوم ثابت شده باشد. همچنین توجه به این نکته لازم است که، این آیه در صدد اثبات عصمت متصدی منصب امامت نیست؛ زیرا اهل الذکر نه در مفهومی مساوی با امامت است و نه در مصداق مساوق با امامت. بنابراین، این آیه تنها عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} و نه متصدی منصب امامت را ثابت می‌کند.

سؤال پایانی در این برهان این است که، آیا می‌توان با استناد به این آیه، عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} را پیش از تصدی منصب امامت نیز به دست آورد؟^{۸۹} مرحوم حلبی در این باره توضیحی نداده است و آیه نیز در مقام بیان چنین مطلبی نیست. تنها می‌توان گفت هر زمان که اهل الذکر بر ایشان صادق باشد، بنا بر تقریر مرحوم حلبی گریزی از اذعان به عصمت آنها وجود ندارد.

در پایان، نکات مستفاد از این بحث را می‌توان این‌چنین جمع‌بندی کرد:
 اولاً، استدلال مرحوم حلبی به این آیه برای اثبات عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام، نادرست است؛
 ثانیاً، اگر هم این استدلال درست باشد، از این آیه عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام از اشتباه در تمام
 امور به دست نمی‌آید و باید پیش از آن، محدوده علم آن بزرگواران روشن شود؛
 ثالثاً، این آیه در صدد اثبات عصمت متصدی منصب امامت نیست؛
 رابعاً، این آیه در صدد اثبات عصمت امامان پیش از تصدی منصب امامت نیست.

۵. آیه اولی الامر

«یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول واولی الامر منکم»^{۸۹}
 براساس مطالعات تاریخی و آثار مکتوب موجود، نخستین بار آیه اولی الامر، به وسیله
 مرحوم ابوالصلاح حلبی برای اثبات عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام مورد استفاده قرار گرفت. پس از وی
 مرحوم شیخ طوسی نیز به این آیه استناد کردند.
 مرحوم حلبی مصداق اولی الامر را همان ائمه علیهم‌السلام دانسته است و مرحوم شیخ طوسی نیز
 روایات رسیده از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام را دلیل بر این مدعا می‌داند.^{۹۰}
 پس از این مقدمه مرحوم حلبی این‌چنین به تقریر این آیه می‌پردازد: «لأن عموم طاعتهم
 مقتض لعصمتهم لأنه لو جاز علیهم القبیح مع إطلاق الأمر بطاعتهم فی کل شیء لکان ذلک أمراً
 بالقبیح المتعذر منه تعالی»^{۹۱} به بیان دیگر می‌توان گفت: امر به اطاعت از کسی به طور مطلق،
 به معنای عصمت او از ارتکاب گناهان است، خداوند ما را به اطاعت مطلق از امامان امر کرده
 است؛ پس امامان از ارتکاب گناهان معصوم هستند.
 دلیل مقدمه اول این است که، صدور گناه از امام همراه با امر کردن مردم به اطاعت مطلق
 از او، در واقعاً امر به انجام گناه است. چنین کاری بر خداوند متعال محال است. از استدلال
 مرحوم حلبی به دست می‌آید که ایشان، به وسیله این آیه به دنبال اثبات عصمت امام از گناه
 می‌باشد. اما مرحوم شیخ طوسی، از این فراتر رفته و قلمرو عصمت ثابت شده به وسیله این آیه
 را، افزون بر گناه، عصمت از اشتباه نیز می‌داند.^{۹۲}

بررسی

پیش از بررسی این برهان، لازم است موقعیت این آیه را نزد خود ائمه اطهار علیهم‌السلام و بررسی کنیم.
 منابع روایی نخستین ما گویای این مطلب است که برخی ائمه اطهار علیهم‌السلام برای اثبات فضیلت و
 برتری خود، به این آیه استدلال کرده و خود را مصداق این آیه دانسته‌اند این موارد عبارتند از:
 ۱. امام علی علیه‌السلام در شورای شش نفره برای انتخاب جانشین پس از عمر بن خطاب، با اشاره به
 این آیه، خود را مصداق آن می‌داند.^{۹۳} همچنین ایشان در نامه‌ای به معاویه - که گویا پیش از جنگ
 صفین بوده است - با بیان این آیه، فضیلت خود را برای معاویه یادآور می‌شود.^{۹۴} همچنین آن
 حضرت ضمن سخنرانی در میان مهاجران و انصار، از این آیه فضیلت خود را ثابت نموده است؛^{۹۵}

۲. امام حسن علیه السلام پس از بیعت مردم با ایشان، با تلاوت این آیه به مدح اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخت؛^{۹۶}

۳. امام حسین علیه السلام زمانی که معاویه از او می‌خواهد بالای منبر برود و خطبه بخواند، بر بالای منبر خطبه‌ای شبیه خطبه امام حسن علیه السلام می‌خواند و با اشاره به این آیه، اطاعت مردم از خود و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله را واجب می‌دانند.^{۹۷}

گفتنی است بر اساس منابع موجود، متکلمان پیش از مرحوم حلبی به این آیه برای اثبات عصمت امام تمسک نکرده‌اند. برخی متکلمان امامیه، پس از مرحوم حلبی مانند مرحوم شیخ طوسی^{۹۸} و حتی برخی متکلمان اسماعیلیه^{۹۹} را می‌توان یافت که این آیه را برای اثبات عصمت ائمه کافی دانسته‌اند متکلم شهیر، مرحوم سید مرتضی، با نص بودن این آیه برای امامت امیرالمومنین علیه السلام مخالف است. همچنین در دلالت آیه بر عصمت امام علیه السلام با تردید برخورد می‌کند.^{۱۰۰} استدلال به این آیه را برای اثبات عصمت ائمه اطهار علیهم السلام می‌توان در چند محور بررسی کرد:

۱. مصداق شناسی اولی الامر

روایات رسیده از امامان معصوم درباره این آیه متفاوت است و می‌توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد:

الف. روایاتی که اولی الامر را امراء و فرمانروایان دانسته‌اند؛^{۱۰۱}

ب. روایاتی که مصداق اولی الامر را امام علی علیه السلام دانسته‌اند؛^{۱۰۲}

ج. روایاتی که مصداق اولی الامر را سه امام نخستین شیعه معرفی می‌کند؛^{۱۰۳}

د. روایاتی که مصداق اولی الامر را اهل بیت یا آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند؛^{۱۰۴}

ه. روایاتی که مصداق اولی الامر را به طور مبهم، اوصیا معرفی می‌کند؛^{۱۰۵}

و. روایاتی که مصداق اولی الامر را امامان دوازده گانه علیهم السلام معرفی می‌کند.^{۱۰۶}

همچنین با مراجعه به منابع تفسیری اهل سنت، دست کم چهار نظریه درباره اولی الامر به دست می‌آید:

الف. حکام و زمامداران مسلمان و عادل؛^{۱۰۷}

ب. فرماندهان سری‌ها^{۱۰۸ و ۱۰۹}

ج. علمای دین؛^{۱۱۰}

د. اهل حل و عقد^{۱۱۱}

روایاتی که مصداق اولی الامر را ائمه اطهار علیهم السلام دانسته‌اند، مستفیضه هستند. اگر استفاضه را در مباحث اعتقادی کافی بدانیم، می‌توان مدعای مرحوم حلبی را مبنی بر اینکه، مقصود از اولی الامر، همان ائمه اطهار علیهم السلام هستند، تأیید کرد. ضمن اینکه، این روایات با روایات دسته دوم، سوم و چهارم منافاتی ندارد.

۲. کیفیت استدلال

استدلال به این آیه دارای چند بخش است:

الف. مقدمات: استدلال مرحوم حلبی و شیخ طوسی دو مقدمه داشت: اولی الامر، ائمه اطهار هستند خداوند به طور مطلق ما را به اطاعت از اولی الامر امر کرده است.

پیش از این، مقدمه اول را بحث و آن را تأیید کردیم. اما در مقدمه دوم، مقصود از اینکه خداوند به طور مطلق ما را به اطاعت از اولی الامر، امر کرده است، چیست؟ از آنجا که مرحوم حلبی، عصمت امام از گناهان و شیخ طوسی، عصمت امام از اشتباه را نیز نتیجه گرفته‌اند، مقصود آنها از مقدمه استدلال، این است که خداوند ما را در گفتار و افعال به اطاعت از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} امر کرده است. از آنجا که، خداوند حکیم به زبان مردم با آنها سخن گفته است، لازم است برداشت عرفی از این آیه را به دست آورد.

با توجه به این مقدمه باید گفت: وقتی متکلمی به کسی می‌گوید: «از فلانی به طور مطلق اطاعت کن»، ظاهراً مقصود وی این است که «هر چه می‌گوید انجام بده»، بدین معنا که او در گفته‌هایش دروغ نمی‌گوید یا اشتباه نمی‌کند؛ اما آیا علاوه بر آن ظهوری که ما از آیه به دست آوردیم، می‌توان گفت که خداوند در این آیه، در صدد القای این است که «هر عملی نیز او انجام می‌دهد تو اطاعت کن و انجام بده»، تا از این رهگذر بتوان مدعی که اولی الامر از گناه نیز معصوم هستند؟

اگر قلمرو اطاعت از اولی الامر را به عمل آنها نیز توسعه دهیم، لازمه‌اش این است که اطاعت از اولی الامر را به حسب اطلاق آیه در تمام اعمال، اعم از عادی و دینی، واجب بدانیم؛ حتی اگر امام^{علیه‌السلام} در روز به مقدار معینی خوابید یا غذا خورد یا غذای مخصوصی خورد و ... در این صورت به حکم این برداشت از آیه، اطاعت از او واجب و لازم است.

به نظر می‌رسد، التزام به این قول، نه قائلی دارد و نه می‌تواند درست باشد؛ زیرا کمترین اشکال آن، لزوم تکلیف به ما لا یطاق از سوی خداوند حکیم است.

بنابراین، باید گفت: قدر متیقن از این آیه، لزوم اطاعت از اوامر و نواهی اولی الامر است. اگر عملی که انجام می‌دهد، بگوید آن عمل واجب است؛ یا ما بدانیم که آن عمل واجب است، یا بگوید عملی را که انجام نمی‌دهد، حرام است، یا ما بدانیم که حرام است، در اینجا اطاعت از عمل نیز لازم است. در اینجا نیز کلام به اطاعت از اوامر و نواهی برمی‌گردد.

ب. نتیجه استدلال: مرحوم حلبی به وسیله این برهان، عصمت امام از گناه و مرحوم شیخ طوسی عصمت از اشتباه را نیز نتیجه گرفته‌اند. با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که این آیه تنها برای اثبات عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} از اشتباه و دروغ در اوامر و نواهی‌شان مفید است. حال این سؤال مطرح می‌شود که مقصود از عصمت از اشتباه، عصمت از مطلق اشتباه است یا تنها اشتباه در تبیین دین؟ در پاسخ به این سؤال، باید گفت اساساً معنای اولی الامر چیست و آنها چه جایگاهی دارند؟ وقتی که می‌گوییم «صاحب امر»، مقصود کدام امر است؟

مرحوم حلبی و شیخ طوسی به جزئیات این بحث نپرداخته‌اند و برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، باید به روایات وارد شده در تفسیر آیه مراجعه کرد.

بنابراین، می‌توان مدعی شد که اولاً، اولی الامر، عنوانی مبهم است. اگر آن را به لحاظ مصداقی، با «امامت» مساوق بدانیم، می‌توان گفت این آیه برای اثبات عصمت متصدی منصب امامت کافی است. اگر هم آن را یک عنوان مستقل و در عرض عنوان امام بدانیم، باید گفت این آیه برای اثبات عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، که مصدق آن هستند، مناسب است، نه متصدی منصب امامت؛ ثانیاً، این آیه قابلیت اثبات عصمت امام از دروغ و عصمت از اشتباه در امور دینی، پس از تصدی منصب امامت را دارد؛ زیرا پیش از آن، امام^{علیه‌السلام}، امام و *اولی الامر* نبوده است؛ ثالثاً، اگر به وسیله این آیه، عصمت امام از تمام گناهان را نیز بپذیریم، می‌توان مدعی شد که این آیه تنها عصمت امام از گناهان عملی، نه مخفیانه را ثابت می‌کند؛ زیرا در همینجا است که بحث اطاعت مردم از آنان مطرح می‌شود.

سخن آخر

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که هر یک از براهین می‌تواند بخشی از قلمرو عصمت را اثبات کند و نمی‌توان از راه یک برهان نقلی به عصمت حداکثری امام دست یافت. چنانکه مطرح شد، قلمرو عصمت شامل چهارده بُعد است. به نظر می‌رسد، منطقی‌ترین روش در مستدل‌سازی آموزه‌های مطرح در مسئله عصمت، این است که باید ابعاد گوناگون را در نظر گرفت و با توجه به آن ابعاد، برای هر یک از آنها برهان ارائه نمود. نگارنده در این نوشتار، در پی نارسا جلوه دادن براهین نقلی نبوده است، چنان‌که اثبات عصمت ائمه از تمام اشتباهات و گناهان عمدی و سهوی، از ابتدا تا پایان عمر نیز مدنظر نبوده است، بلکه هدف، ارائه پیشنهادی منطقی در مسئله عصمت است، مبنی بر اینکه از آنجایی که یک برهان به تنهایی قادر به اثبات همه ساحت‌های موجود در قلمروی بحث عصمت نیست، بر اندیشمندان دینی فرض است تا به طور مستقل برای عصمت هر یک از ساحت‌های عصمت براهین اقامه کنند.

نتیجه‌گیری

در پنج قرن نخست هجری، آیات متعددی برای اثبات عصمت امام^{علیه‌السلام} اقامه شده است. آیه تطهیر، آیه صادقین، آیه ابتلاء، آیه اهل الذکر و آیه اولی الامر. این آیات از جمله مستندات قرآنی دال بر عصمت امام^{علیه‌السلام} هستند؛ چند نکته در اینجا حائز اهمیت است:

۱. آیه اهل الذکر دلالتی بر عصمت امام^{علیه‌السلام} ندارد؛
۲. مستندات قرآنی دال بر عصمت امام^{علیه‌السلام} از نظر قلمروی عصمت اثبات شده به وسیله آنان، با یکدیگر متفاوتند؛
۳. آیه تطهیر به درستی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} را از ابتدای تا انتهای عمر، از گناهان معصوم می‌داند؛
۴. سایر آیات ذکر شده قادر به اثبات عصمت امام، به طور مطلق از گناه و اشتباه عمدی و سهوی، از ابتدا تا پایان عمر، نیستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. احزاب: ۳۳.
۲. سید مرتضی، الشافی، ج ۳، ص ۱۴۱.
۳. شیخ طوسی، تفسیر التبیان، ج ۸، ص ۳۳۹-۳۴۱.
۴. شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۵۴.
۵. همان.
۶. همو، المسائل العکبریه، ص ۲۶ و ۲۷ لازم به ذکر است که برخی از اندیشمندان معاصر نیز با ارائه چنین نظریه‌ای - البته با دلیلی دیگر - در صدد القای این مطلب هستند که این آیه تنها عصمت اهل بیت را از زمان نزول آیه ثابت می‌کند. «اذا لا یقال فی حق من هو طاهر انی ارید ان اطهره ضرورة امتناع تحصیل الحاصل» ر.ک: محسنی، محمد آصف، صراط الحق، ص ۹۹.
۷. ر.ک: شیخ مفید، الفصول المختارة.
۸. ابو حمزه ثمالی، تفسیر ابو حمزه ثمالی، ج ۱، ص ۲۶۷ / علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۶، شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۰.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، ص ۴۲۱-۴۲۷.
۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸.
۱۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۲.
۱۳. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۱.
۱۴. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۷ / عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹ / فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۳۳۲ / محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبیه، ص ۷۱ / علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۶۵ / محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۳۲ / قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۲ / ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة، ص ۸ / شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۷۷.
۱۵. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۱۶۸ / مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۲، ص ۷ / محمد بن محمد انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۱۳۴ / وهبة زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۲، ص ۱۱.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۱، حدیث ۳۲۵۸ و ۳۲۵۹، حدیث ۳۲۸، حدیث ۳۸۷۵. البته حدیث اخیر همان حدیث ۳۲۵۸ است که در دو صفحه تکرار شده است.
۱۷. قشیری نيسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبی ﷺ، ص ۱۳۰، نيسابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۷، بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۹ برای تفصیل بیشتر ر.ک: حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۸۹.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۶۱، حدیث ۳۹۶۳. ترمذی ذیل این روایت می‌نویسد: «هذا حدیث حسن صحیح و هو احسن شیء روی فی هذا الباب».
۱۹. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید که ۷۰ روایت در این باره وجود دارد و شاید روایات از طریق اهل سنت بیش از روایاتی است که از طریق اهل شیعه رسیده است. ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ج ۲، ص ۱۸۲ / صدوق، معانی الاخبار، باب معنی الرجس، ص ۱۳۸ / محمدبن حسن طوسی، امالی، ص ۵۶۲ دو روایت نخست، معتبر و دو روایت اخیر غیر معتبر هستند.
۲۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ» مائده: ۹۰.
۲۲. «سَيَجْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ» توبه: ۹۵.
۲۳. «قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مُسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خْتِيزٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ» انعام: ۱۴۵.
۲۴. «قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ» اعراف/۷۱.
۲۵. ر.ک: فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۱۸ و ۳۱۹، جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، ج ۳، ص ۹۳۳، زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۳، ص ۱۵۹ و ۱۶۰ / احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ص ۲۱۹ / محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۷.

۲۶. ابن سلیمان، مقاتل، *تفسیر مقاتل*، ج ۳، ص ۴۸۸ / سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *ارشاد الازدهان*، ج ۱، ص ۴۲۷ / همو، *الجديد في تفسير القرآن*، ج ۵، ص ۴۳۶ / کاشانی، ملافتح الله، *زبدة التفاسیر*، ج ۵، ص ۳۷۰.
۲۷. محمد آصف محسنی، *مشرعة بحار الانوار*، ج ۱، ص ۴۵۴.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، ج ۸، ص ۳۳۹ / فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۵۶۰ / سید عبدالحسین طیب، *اطیب البیان*، ج ۱۰، ص ۵۰۱ / محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، *الجديد في تفسير القرآن*، ج ۵، ص ۴۳۶ / ملافتح الله کاشانی، *زبدة التفاسیر*، ج ۵، ص ۳۷۳ / محمد بن علی لاهیجی، *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۳، ص ۶۳۱ / محمد بن مرتضی کاشانی، *تفسیر معین*، ج ۲، ص ۱۱۱۸ / سید محمد حسین فضل الله، *من وحی القرآن*، ج ۱۸، ص ۳۰۰-۳۰۳ / سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۳۱۱ / ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، ص ۲۹۵.
۲۹. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۵۶۰.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، *منهاج الکرامه*، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
۳۱. سید محمد تقی مدرس، *من هدی القرآن*، ج ۱۰، ص ۳۲۵ / محمد بن حبیب الله نجفی سبزواری، *ارشاد الازدهان*، ج ۱، ص ۴۲۷.
۳۲. «أبی رحمه الله قال: حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان الواسطي، عن عمه عبد الرحمان بن كثير قال: قلت لابي عبد الله ﷺ ما عني الله عز وجل بقوله (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا) قال: نزلت في النبي وأمير المؤمنين والحسن والحسين وفاطمة ﷺ فلما قبض الله عز وجل نبيه كان أمير المؤمنين ثم الحسن ثم الحسين ﷺ ثم وقع تأويل هذه الآية (وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله) وكان علي بن الحسين ﷺ إماما ثم جرت في الأئمة من ولده الأوصياء ﷺ فطاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله عز وجل» شيخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۰۵.
۳۳. محمد فاضل لنکرانی، *آیه التطهیر رویة مبتكرة*، ص ۱۳۷ - ۱۳۹ / ایلقار اسماعیل زاده، *تفسیر تطبیقی آیه تطهیر*، ص ۳۳۱-۳۳۵.
۳۴. علی بن حسان و عبدالرحمن بن کثیر از روای ضعیف به شمار می آیند. رک: ابوالقاسم خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۹، ص ۳۴۲ و ج ۱۱، ص ۳۱۱. البته علی بن حسان در سلسله سند با شهرت *الواسطی* آمده است، ولی به نظر می رسد که وی علی بن حسان هاشمی باشد، زیرا علی بن حسان که از عمویش عبدالرحمن بن کثیر نقل روایت می کند، هاشمی است نه واسطی. همان، ج ۱۱، ص ۳۱۱.
۳۵. محمد آصف محسنی، *صراط الحق*، ج ۳، ص ۱۰۲.
۳۶. امام علی ﷺ زبیر را نیز از اهل بیت دانسته است: «ما زال الزبیر رجلا منا اهل البيت حتى نشأ ابنه المشنوم عبدالله» *نهج البلاغه*، کلمه ۴۵۳ نظیر چنین عباراتی در مدح سلمان [محمد بن عمر کشی، *رجال الکشی*، ص ۱۲]، ابوذر عمر بن یزید، [همان، ص ۲۳۱] / عیسی بن عبدالله [همان، ص ۳۳۲] و یونس بن یعقوب [همان، ص ۲۸۸] نیز آمده است.
۳۷. دست کم ده روایت وجود دارد که به وسیله آنها می توان به ابن اطمینان دست یافت که ائمه اطهار ﷺ در صدد القای این مطلب هستند که تمام ائمه در دایره حکم آیه تطهیر هستند. به نمونه هایی از این روایات توجه کنید: «رب صل علی أطاب أهل بيته الذين اخترتهم لامرك ... وحججك علی عبادك، و طهرتهم من الرجس والندس تطهيرا بإرادتك...»
- صحیفه سجاده*، دعای چهل و هفتم، ص ۲۵۳ و ۲۵۴
- «عن زرارة، عن أبي جعفر ﷺ قال: سمعته يقول: إن الله عز وجل لا يوصف وكيف يوصف وقال في كتابه: "وما قدروا الله حق قدره...، وإنما لا يوصف وكيف يوصف قوم رفع الله عنهم الرجس وهو الشك...» محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۸۲.
- «قال حدثنا عيسى بن موسى الهاشمي بسر من رأى، قال حدثني ابي، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن الحسين بن علي، عن أبيه علي ﷺ قال: دخلت على رسول الله ﷺ في بيت أم سلمة وقد نزلت هذه الآية «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا» فقال رسول الله ﷺ: يا علي هذه الآية نزلت فيك وفي سبطي والائمة من ولدك» خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، ص ۱۵۶ همچنین برای آشنایی با دیگر روایات رک: کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۴۲۳ / علی بن محمد خزاز قمی، *کفایة الاثر*، ص ۶۶ / محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۳۵۱ / شیخ صدوق، *الامالی*، ص ۱۴۱ / همو، *علل الشرائع*، ص ۲۰۵، محمد صادقی تهرانی، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۲۹ / همو، *معانی الاخبار*، ص ۹۴ / زیارت جامعه کبیره. البته اکثر این روایات با مشکل ضعف سند مواجه هستند.

- البته توجه به این نکته نیز لازم است که امام صادق ع دست‌کم در یک مورد، تمام فرزندان و ازواج رسول خدا ص را از کسانى مى‌داند که خداوند آنها را از رجس پاک گردانیده است: «اللهم صل على محمد وأهل بيته وذريته وأزواجه الطيبين الأخيار الطاهرين المطهرين الهداة المهديين غير الضالين ولا المضلين الذين أذهب عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا» شيخ طوسى، *مصباح المتعبد*، ص ۳۹۲
۳۸. محمد مهدى آصفى، *در آيينه وحى*، ج ۶، ص ۶۵ - ۸۷ / سيد جعفر مرتضى عاملى، *اهل بيت در آيه تطهير*، تمام كتاب، محمد فاضل لنكرانى *آيه تطهير رويه مبتكرة*، صفحات مختلف كتاب / ايلقار اسماعيل زاده، *تفسير تطهيري آيه تطهير*، صفحات مختلف / محمد آصف محسنى، *صراط الحق*، ج ۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۹ و تفاسير شيعى ذيل آيه تطهير.
۳۹. مرحوم حلى در تقرير اين استدلال مى‌نويسد: «فأمر باتباع المذكورين، ولم يخص جهة الكون بشئ دون شئ، فيجب اتباعهم في كل شئ، وذلك يقتضى عصمتهم، لقبح الأمر بطاعة الفاسق أو من يجوز منه الفسق» *تقريب المعارف*، همان / محمد بن يعقوب كلينى، *الكافي*، ص ۹۵.
۴۰. شيخ مفيد، *الفصول المختارة*، ص ۱۳۸.
۴۱. لازم به ذكر است که مرحوم مفيد، اشاره‌اى به عقلى يا نقلى بودن قرائن ندارد و نام‌گذارى، به وسيله نگارنده صورت گرفته است.
۴۲. شيخ مفيد، *الفصول المختارة*، ص ۱۳۷.
۴۳. همان، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
۴۴. همان، ص ۱۳۹.
۴۵. راجع به روايات مربوط به اين آيه، ر.ك: محمد محمدى رى شهرى، *اهل البيت فى الكتاب والسنة*، ص ۲۴۹ - ۲۵۱.
۴۶. شيخ مفيد، *الفصول المختارة*، ص ۱۳۹ و ۱۴۰ / نيز همو، *المسائل العكبرية*، ص ۴۷ و ۴۸.
۴۷. همو، *الفصول المختارة*، ص ۱۳۷.
۴۸. همان، ص ۱۳۸.
۴۹. مرحوم شيخ مفيد، روايات مستفيض را در اين گونه مباحث حجت مى‌داند، هر چند که مفهوم استفاضه را روشن نکرده است. همو، *الارشاد*، ج ۱، ص ۳۱۳.
۵۰. تتبع ما نشان داد که تنها پنج روايت در اين زمينه وجود دارد.
۵۱. كلينى، محمد بن يعقوب، *الكافي*، ج ۱، ص ۲۰۸ / محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۳۱ / شيخ صدوق، *كمال الدين*، ج ۱، ص ۲۷۷.
۵۲. كوفى، فرات، *تفسير فرات*، ص ۱۷۳ / محمد بن حسن طوسى، *الامالى*، ص ۲۵۵. گفتنى است که علامه حلى در اين باره مى‌نويسد: «روى الجمهور أنها نزلت فى علي ع»، *نهج الحق*، ص ۱۹۰.
۵۳. سيوطى، جلال الدين، *الدر المنثور*، ج ۳، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.
۵۴. نتيجه تتبع ما اين بود که روايتى که اميرالمومنين ع در آن، ديگر ائمه را نيز معصوم بدانند وجود ندارد و تنها به يك روايت که ايشان در آنجا تنها به معصوم بودن اولوا الامر اشاره دارد دست يافتيم. ر.ك: شيخ صدوق، *الخصال*، ج ۱، ص ۱۳۹.
۵۵. «قد ثبت ان الله سبحانه دعا المومنين...الى اتباع الصادقين و الكون معهم فيما يقتضى الدين» شيخ مفيد، *الفصول المختارة*، ص ۱۳۷.
۵۶. «لأنها إذا اقتضت نفي الإمامة عن من كان ظالما على كل حال، سواء كان مسر الظلم أو مظهرا له، وكان من ليس بمعصوم وإن كان ظاهره جميلا يجوز أن يكون مبطنا للظلم والقيح، ولا أحد ممن ليس بمعصوم يؤمن ذلك منه، ولا يجوز فيه، فيجب بحكم الآية أن يكون من يناله العهد الذى هو الإمامة معصوما حتى يؤمن استساراه بالظلم، وحتى يوافق ظاهره باطنه» سيدمرتضى، *الشافى*، ج ۳، ص ۱۳۹.
۵۷. همان، ص ۱۴۱.
۵۸. همان.
۵۹. شيخ طوسى، *التبيان*، ج ۱، ص ۴۴۹.
۶۰. رازى، فخرالدين، *عصمة الانبياء*، ص ۱۴ / همو، *مفاتيح الغيب*، ج ۲، ص ۳۶ و ۳۷ / سعدالدين تفتازانى، *شرح المقاصد*، ج ۵، ص ۵۲ البته تفتازانى مراد از امام را در آيه نبوت يا امامت مى‌داند.
۶۱. عضدالدين ايجى، *شرح المواقف*، ج ۸، ص ۳۵۱.

۶۲. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۸۰ / محمد مشهدی، *کنز الدقائق*، ج ۲، ص ۱۳۶ / ابوالفتوح رازی، *روض الجنان*، ج ۲، ص ۱۴۳ / ملافتح الله کاشانی، *زبدة التفاسیر*، ج ۱، ص ۲۲۶ / همو، *منهج الصادقین*، ج ۱، ص ۲۷۶ / علی بن حسین عاملی، *تفسیر الوجیز*، ج ۱، ص ۱۳۸ / سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۶۹ / حسن بن یوسف علامه حلی، *الرسالة السعدیة*، ج ۸۲ / همو، *مناهج الیقین*، ص ۲۹۹ / فاضل مقداد سیوری حلی، *اللواعع الالهیة*، ص ۳۲۸.
۶۳. اهل سنت در این باره که مراد از امام کیست؟ دست کم دو نظر دارند: الف. امام، همان نبی است؛ ر.ک: احمد مصطفی مراغی، *تفسیر المراغی*، ج ۱، ص ۲۰۹ / محمد رشیدرضا، *المنار*، ج ۱، ص ۴۵۵ / وهبه زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۱، ص ۳۰۲ / ابوحنیفه اندلسی، *البحر المحیط*، ج ۱، ص ۵۴۷.
- ب. امام همان اسوه در دین است. ر.ک: محمود زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۱۸۴ / محمد بن محمد انصاری قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱، ص ۸۴ / عبدالرحمن السعدی، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، ج ۱، ص ۱۳۵ / طنطاوی ابن جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۱۱۹.
- گفتنی است که فخر رازی با استناد به این آیه، عصمت انبیاء را ثابت می کند. (*مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۳۶ و ۳۷).
۶۴. جعفر بن حسن محقق حلی، *المسلك فی اصول الدین*، ص ۱۵۵ وی از این آیه برای اثبات عصمت انبیاء قبل از تصدی منصب نبوت استفاده می کند، بنابراین مراد از امام در این آیه به باور محقق حلی، اعم از امام و نبی است.
۶۵. «و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه» (طلاق: ۱).
۶۶. «و من یتعد حدود الله فالولک هم الظالمون» (بقره: ۲۲۹).
۶۷. طنطاوی ابن جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۱۱۹ / وهبه زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۱، ص ۳۰۲.
۶۸. لقمان: ۱۳ / بقره: ۵۴.
۶۹. بقره: ۲۵۴.
۷۰. بقره: ۵۹ / اعراف: ۱۶۲.
۷۱. یونس: ۱۷.
۷۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۳۷۳. مرحوم سیدمرتضی نیز واژه ظلم را در اصل به معنای نقص می داند. ر.ک *تنزیه الانبیاء*، ص ۱۴۳.
۷۳. بقره: ۳۵ / اعراف: ۱۹ و ۲۳ / انبیاء: ۸۷ / قصص: ۱۶ این آیات راجع به حضرت آدم، موسی و یونس علیهم السلام هستند.
۷۴. برخی از متکلمان اهل سنت نیز ظالم را گناهکار توبه نکرده دانسته اند. ر.ک: عضدالدین ایجی، *شرح الموافف*، ج ۸، ص ۳۵۱.
۷۵. ر.ک: محمد کاظم خراسانی، *کفایة الاصول*، ص ۴۵ / محمد رضا مظفر، *اصول الفقه*، ج ۱، ص ۵۵ / سید ابوالقاسم خوبی، *محاضرات*، ج ۱، ص ۲۴۷ / ضیاء الدین عراقی، *مقالات الاصول*، ج ۱، ص ۱۸۶ و ...
۷۶. محمد حسین اصفهانی، *نهایة الدراریة*، ج ۱، ص ۱۳۵.
۷۷. در این باره ر.ک سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۷۰. مرحوم علامه ابن کلام را از استاد خود نقل می کند و اشاره ای به نام استاد خود نمی کند. و نیز ر.ک: محمد آصف محسنی، *صراط الحق*، ج ۳، ص ۹۴ و ۹۵.
۷۸. لازم به ذکر است که برخی محققان، قدر متیقن از آیه مورد بحث را اثبات عدالت امام دانسته اند. ر.ک: محمد آصف محسنی، *مشرعة بحار الانوار*، ج ۱، ص ۴۵۲.
۷۹. نحل: ۴۳ / انبیاء: ۷.
۸۰. ابوالصلاح حلبی، *تقریب المعارف*، ص ۱۷۹.
۸۱. ر.ک: ذیل تفسیر همین آیه از: محمد بن حسن طوسی، *التبیان*، ج ۶، ص ۳۸۴ / فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۶، ص ۵۵۷ / سیدعلی اکبر قرشی، *احسن الحدیث*، ج ۵، ص ۴۴۵ و ۴۴۶ / ابوالفتوح رازی، *روض الجنان*، ج ۱۲، ص ۴۲ و ۴۳ / ملافتح الله کاشانی، *زبدة التفاسیر*، ج ۳، ص ۵۶۷ / همو، *منهج الصادقین*، ج ۵، ص ۱۹۱ / سید محمد حسین فضل الله، *من وحی القرآن*، ج ۱۳، ص ۲۳۲ / سید محمد تقی مدرسی، *من هدی القرآن*، ج ۶، ص ۶۰ - ۶۲ / محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، *ارشاد الازهان*، ج ۱، ص ۲۷۷ / همو، *الجدید فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۲۷ / سید عبدالحسین طیب، *اطیب البیان*، ج ۸، ص ۱۲۸ / ابن سلیمان، *مقاتل، تفسیر مقاتل*، ج ۲، ص ۴۷۰ / شریف لاهیجی، *تفسیر لاهیجی*، ج ۲، ص ۷۱۶ / سید محمد حسینی شیرازی، *تقریب القرآن*، ج ۳، ص ۲۲۰ / حسن مصطفوی، *تفسیر روشن*، ج ۱۳، ص ۵۳ / محمد صادقی تهرانی، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۶، ص ۳۴۹ / سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۲۵۷ و ۲۵۸ / ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.
۸۲. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۶، ص ۵۵۷ / سیدعلی اکبر قرشی، *احسن الحدیث*، ج ۵، ص ۴۴۶ / ابوالفتوح رازی، *روض الجنان*، ج ۱۲، ص ۴۲ / محمد مشهدی قمی، *کنز الدقائق*، ج ۷، ص ۲۱۱ / ملافتح الله کاشانی، *منهج الصادقین*، ج ۵، ص ۱۹۱

- / فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۷، ص ۲۱۱ / سیدقطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۴، ص ۲۱۷۲ / وهبه زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۱۴، ص ۱۴۳ / محمود زمخشری، *الکشاف*، ج ۲، ص ۶۰۷ / اسماعیل ابن کثیر قرشی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص ۴۹۳ / احمد مصطفی مراغی، *تفسیر المراغی*، ج ۱۴، ص ۸۷.
۸۳. محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، *ارشاد الاذهان*، ج ۱، ص ۲۲۷ / همو، *الجدید فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۲۷ / سید عبدالحسین طیب، *اطیب البیان*، ج ۸، ص ۱۲۸ / محمد مشهدی قمی، *کنز الدقائق*، ج ۷، ص ۲۱۱.
۸۴. محمد انصاری قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۵، ص ۷۸.
۸۵. مقاتل ابن سلیمان، *تفسیر مقاتل*، ج ۲، ص ۴۷۰ / سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۲۵۸.
۸۶. سید محمدحسین فضل الله، *همان*، ج ۱۳، ص ۲۳۲.
۸۷. محمد بن حسن صفار از محدثان شیعه در قرن سوم هجری قمری، ۲۸ روایت را در این خصوص نقل می کند. ر.ک: *بصائر الدرجات*، ص ۳۸-۴۳.
۸۸. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۲۵۸ / فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۷، ص ۲۱۱.
۸۹. نحل: ۴۳ / انبیاء: ۷.
۹۰. شیخ طوسی، *التبیان*، ج ۳، ص ۲۳۶.
۹۱. ابوالصلاح حلبی، *الکافی*، ص ۹۳.
۹۲. ر.ک: شیخ طوسی، *التبیان*.
۹۳. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۵۴۵.
۹۴. ابراهیم بن محمد ثقفی، *الفارات*، ج ۱، ص ۱۱۶.
۹۵. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲۷۵.
۹۶. شیخ مفید، *الامالی*، ص ۳۴۹ / محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۱۲۱.
۹۷. احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۲۹۹.
۹۸. حسن بن یوسف علامه حلی، *الالفین*، ص ۶۵.
۹۹. احمد حمیدالدین کرمانی، *المصابیح فی اثبات الامامة*، ص ۹۹-۹۶.
۱۰۰. «... علی أن الآیة لو دلت علی وجوب عصمة الأئمة ، والنص علیهم علی ما اعتمدها ابن الراوندی فیہ ، وحکاه صاحب الکتب فی صدر کلامه لم تکن دالة علی وقوع النص علی أمير المؤمنین» بالإمامة... (سیدمرتضی علم الهدی، *الشفای*، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۲۵۸).
۱۰۱. فرات کوفی، *تفسیر الفرات*، ص ۱۰۸.
۱۰۲. همان، ص ۱۰۸-۱۱۰ / علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۱۴۱ / شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۳۵۲ / حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۱۹۰ / علی بن موسی ابن طاووس، *سعد السعود*، ص ۱۱۵.
۱۰۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۸۶ / محمد بن مسعود عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ص ۲۴۹ / حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۱۹۱.
۱۰۴. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۳۷ / احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۱۶۰ / فرات کوفی، *تفسیر الفرات*، ص ۱۰۸.
۱۰۵. محمد بن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۸۹ / محمد بن مسعود عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۲۴۹.
۱۰۶. همان، ج ۱، ص ۲۰۵؛ ج ۱، ص ۲۷۶؛ ج ۲، ص ۲۱ / شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲۱۴ این روایات صحیح هستند و همان، ص ۲۲۲ و ۲۵۳ / همو، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۲۴ / همو، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۳۱ / همو، *الخصال*، ج ۲، ص ۴۷۹ / محمد بن ابراهیم نعمانی، *کتاب الغیبه*، ص ۸۰ / علی بن محمد خزاز قمی، *کفایة الاثر*، ص ۵۳، فرات کوفی، *تفسیر الفرات*، ص ۱۰۸ / محمد بن مسعود عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.
۱۰۷. محمود زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۵۲۴ / عبدالرحمن بن ناصر السعدی، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، ج ۲، ص ۸۹.
۱۰۸. جنگهایی که پیامبر اکرم ﷺ در آنها حضور نداشته است.
۱۰۹. وهبه زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۵، ص ۱۲۶.
۱۱۰. محمد بن محمد انصاری قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۳، ص ۱۸۰.
۱۱۱. فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۴، ص ۱۱۳ / محمد رشیدرضا، *المنازل*، ج ۵، ص ۱۸۲.

منابع

- ابن بابویه القمی، علی بن حسین، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسه الامام المهدي، ۱۳۶۳ ش
- ابن جوهری، طنطاوی، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن سلیمان، مقاتل، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق
- ابن طاووس، علی بن موسی، *سعد السعود*، نجف اشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۹۶ق.
- ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، *الامامة والسیاسة*، تحقیق علی شیری، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳ق
- ابن کثیر قرشی دمشقی، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالاندلس، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵
- اسماعیل زاده، ایلقار، *تفسیر تطبیقی آیه تطهیر*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش
- آصفی، محمدمهدی، *در آیین وحی*، ترجمه محمدحسین نواب، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵
- اندلسی، محمدبن یوسف، *البحر المحیط*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- انصاری قرطبی، محمدبن محمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۹م.
- ایجی، عضالدین، *شرح المواقف*، قم، منشورات شریف رضی، ۱۹۰۷ق.
- بیہقی، احمدبن حسین، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ترمذی، محمدبن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق
- تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۱.
- ثقفی، ابراهیم بن احمد، *الفارات*، قم، موسسه دارالکتاب، ۱۴۱۰ق
- ثمالی، ابوحمزه، *تفسیر ابوحمزه ثمالی*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۲۰ق
- حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق
- حسکانی، حاکم، *شواهد التنزیل*، تهران، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، *تقریب القرآن الی الاذهان*، بیروت، دارالعلوم للطباعة و النشر، ۱۴۲۴ق
- حسینی فیروزآبادی، سیدمرتضی، *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق
- _____، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیرالمومنین، ۱۴۰۳ق
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *المسلك فی اصول الدین*، تحقیق رضا استادی، مشهد، موسسه الطبوع و النشر فی الآستانة الرضویه المقدسة، ۱۴۱۴ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *الافین*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق
- _____، *الرسالة السعدیة*، قم، بهمن، ۱۴۱۰ق
- _____، *منهاج الیقین*، یاران، ۱۴۱۲ق
- _____، *منهاج الکرامة فی معرفة الامامة*، قم، موسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، ۱۳۷۹.
- _____، *نهج الحق و کشف الصدق*، تعلیق عین الله حسینی ارموی، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۰ق.

- حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، موسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق
- خزازی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق
- خویی، سیدابولقاسم، *محاضرات*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۵ش
- _____، *معجم رجال الحديث*، نشر الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۳ق
- رازى، ابوالفتوح، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۷
- _____، *عصمة الانبياء*، بی جا، المكتبة الاسلامية، بی تا.
- _____، *مفاتيح الغيب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق
- رشید رضا، محمد المنار، مصر، بی تا، ۱۹۵۴.
- زیبیدی، محمدمرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالمکتبة الحیة، بی تا.
- زحیلی، وهبة، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۱
- زمخشري، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، قم، البلاغة، ۱۴۱۵
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *ارشاد الازهان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق
- _____، *الجديد فی تفسیر القرآن، بیروت*، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق
- السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، ریاض، موسسه السعیدية، بی تا.
- سیوری، فاضل مقداد، *اللوامع الالهية فی المباحث الکلامية*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۲.
- سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور، جده*، دار المعرفة، ۱۳۶۵
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق
- _____، *علل الشرايع*، نجف اشرف، مکتبة الحیدرية، ۱۳۸۶ق
- _____، *عیون اخبار الرضا*، بی جا، جهان، ۱۳۷۸ق
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتاب الاسلامیة، ۱۳۹۵ق
- _____، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق
- شیخ طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، *الامالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۰۴ق
- _____، *مصباح المتجهد*، بیروت، موسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق
- طیب، سیدعبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش

- عاملی، سیدجعفر مرتضی، *اهل بیت در آیه تطهیر*، ترجمه محمد سپهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش
- عاملی، علی بن حسین، *تفسیر الوجیز*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
- عراقی، ضیاء الدین، *مقالات الاصول*، تحقیق محسن اراکی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق
- علم الهدی، سیدمرتضی، *الامالی*، تحقیق سیدمحمد بدرالدین النعسانی الحلبي، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق
- _____، *تنزیه الانبیاء و الائمه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.
- _____، *الشافی فی الامامة*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق
- عباشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰
- غروی اصفهانی، محمدحسین، *نهایة الدراریة فی شرح الکفایة*، قم، سیدالشهداء، ۱۳۷۴
- فاضل لنکرانی، محمد و شهاب الدین اشراقی، *آیه تطهیر رویة مبتکره*، بیروت، الامام و الدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ق
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵
- فضل الله، سیدمحمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۱
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵
- قرشی، سیدعلی اکبر، *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش
- قرطبی، محمدبن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قشیری نیسابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سیدقطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۵ق
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، موسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق
- کاشانی، ملافتح الله، *زبدة التفاسیر*، قم، موسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۲۳ق
- _____، *منهج الصادقین*، تهران، چاپخانه محمدحسن علمی، ۱۳۳۰
- کاشانی، محمدبن مرتضی، *تفسیر معین*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق
- کرمانی، احمد، *المصابیح فی اثبات الامامة*، بیروت، منشورات احمد، ۱۹۶۹
- کشی، ابوعمر، *رجال الکشی*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش
- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق
- کوفی، محمد بن سلیمان، *مناقب الامام امیرالمؤمنین*، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲
- لاهیجی، شریف محمدبن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، بی جا، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۰ش
- محسنی، محمد آصف، *صراط الحق فی المعارف الاسلامیة و الاصول الاعتقادیة*، نجف اشرف، مطبعة نعمان، ۱۳۸۷ق

- _____ ، *مشرعة بحار الانوار*، مكتبة العزیزی، ۱۳۸۱
- محمدی ری شهری، محمد، *اهل البيت في الكتاب و السنة*، قم، دارالحديث، ۱۳۷۵
- مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق
- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مشهدی قمی، محمد، *کنز الدقائق و بحر الفرائب*، تهران، موسسه طبع و نشر وزارت ارشاد، ۱۳۶۶ش
- مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ق
- مغربی، قاضی نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۷ق
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱
- شیخ مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
- _____ ، *الامالی*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
- _____ ، *المسائل العکبریة*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
- _____ ، *الفصول المختارة*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبة*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق

